



سینما و تاریخ سینما

قسمت دوم

که در حال حاضر به عنوان سینما می‌شناسیم نتیجه‌ی همین سیر تاریخی است.

مطلب دیگر این است که ما به هر تقدیر باید سایر امکانات این شیء را نیز بررسی کنیم، یعنی درست است که فرضاً سینما ماهیتی را که امروز دارد در یک سیر تاریخی پیدا کرده اما آیا امکان این که از آن استفاده‌های دیگری بشود و ما آن را تغییر صورت بدهیم نیست؟ نباید از قبل امکان‌های دیگر را نادیده گرفت، باید دید آیا امکانات دیگری هم وجود دارد یا نه؛ آیا سینما مثل موم است که هر شکلی بخواهیم به آن بدهیم یا این که سنگی است که تراش هم خورده و دیگر نمی‌توان با آن کاری کرد و باید آن را خرد کرد؟ در هر صورت، لازمی این که ما کشف کنیم که با این سینمایی که ماهیتش را در سیر تاریخی به دست آورده و به این‌جا رسیده چه باید کرد - با توجه به غایاتی که در ابتدای بحث مطرح کردم، یعنی این که ما می‌خواهیم نسبتمان را با دین پیدا کنیم و بعد ببینیم از این چیزی که امروز به عنوان سینما موجود است چه استفاده‌ی برای دفاع از دین و استمرار انقلاب می‌شود کرد - این است که ببینیم ماهیت سینما چیست و چه صفاتی دارد و متناسب با غایاتی که داریم چه تغییراتی می‌شود در آن داد.

اولین دریافتی که انسان از ضوابطی که برای رفتن به سینما قابل شدنند دارد این است که این ضوابط، اقتضانات خاصی را، متناسب با ماهیت سینما، آن‌طور که بشر در طول این سیر تاریخی خواسته است، پیش می‌آورند؛ گیشه و خرید بلیت و ... شکل‌های دیگری هم وجود دارد؛ بعضی فیلم‌ها فقط به درد کانون فیلم می‌خورد و به درد این که در سینما برای مردم نمایش بدهند نمی‌خورد. آیا این راه‌ها باید سینما

که با نیازهایش تطابق داشته و آن نیازهای خاص را در آن برآورده دیده است و برای تأمین آن نیازها این پدیده را در طول تاریخ به جایی رسانده که امروز هست. آن چه به نام سینما می‌شناسیم، نتیجه‌ی این سیر تاریخی است، لذا بین این سیر تاریخی و ماهیت سینما نسبتی مستقیم وجود دارد. با سینما، به مجموعه‌ی از نیازها در درون بشر پاسخ گفته می‌شده و بشر این توانایی را به تدریج کشف کرده است. این صورتی که امروز سینما پیدا کرده متناسب با غایاتی است که بشر در سینما و در جهت تأمین نیازهای خودش جست‌وجو می‌کرده است. بنابراین ضوابطی که امروز برای سینما رفتن چیده‌اند باید متناسب با ماهیت سینما باشد، در غیر این صورت چرا چنین ضوابطی را قایل شدنند؟

اولین خصوصیتی که انسان در سینما یافته خاصیت اعجاب‌آور و تفتن آن بوده، یعنی اولین واکنش بشر در مقابل این پدیده حالت اعجاب بوده است. اعجاب می‌تواند هم به احساس ترس مبدل شود و هم به خنده و تفریح و هم می‌تواند صورت‌های مختلف دیگری به خود بگیرد اما به هر جهت، واکنش اولیه‌ی بشر همین اعجابی است که در مقابل این پدیده داشته و شکی نیست که این اعجاب برای بشر لذت‌آور بوده است. به همین دلیل است که مثلاً با سال‌های خنده در تاریخ سینما مواجه می‌شویم، زیرا بشر در سینما این استعداد را پیدا کرده که می‌توانسته تماشاگر را بخنداند و این خنده هم بالطبع لذت‌بخش است. اگر به تدریج تاریخ سینما را بررسی کنیم، با توجه به هر کدام از این دوره‌های تاریخی، که مشخص نیز است، می‌توان فهمید که آن صفت خاصی که انسان در این پدیده متناسب با دوره‌ی خاص پیدا کرده چیست؛ آن صفت را باید یکی از صفات و لوازم ذاتی سینما دانست، چون به هر جهت چیزی

شهید سیدمرتضی آوینی

یکی از طرقی که به‌طور معمول در دنیا برای شناخت ماهیت اشیا طی می‌شود، آشنایی با نحوه‌ی تحقق تاریخی آن شیء است. در سینما و مدارس سینمایی معمول است که «تاریخ سینما» می‌خوانند؛ علتش چیست؟ اگر در خواندن تاریخ سینما راهی برای رسیدن به سینما و پاسخ به این سؤال که «سینما چیست» نبود، خواندن تاریخ سینما و کلاً تاریخ چه علتی داشت؟ یعنی اگر عبرتی برای بشر در آن موجود نبود تا او بتواند راه آیندماش را از آن بیابد، رفتن به سراغ تاریخ چه سودی داشت؟ بنابراین، تاریخ سینما را برای دستیابی به ماهیت سینما می‌خوانند. استعدادهای و صفات بالقوه‌ی که شیء دارد و هنوز به فعلیت نرسیده، در طول تاریخ به فعلیت می‌رسد و شیء تماماً ظاهر می‌شود از زمانی که دوربین عکاسی اختراع شد و بعد دوربین فیلمبرداری ساخته شد، آن چیزی که در نهایت، نود سال بعد، می‌خواست به آن برسد، اصلاً مشخص نبود در بحث‌هایی که میان اولی‌ها می‌شد، مشخص بود که دید روشنی نسبت به آینده‌ی این وسیله ندارند چه شد که در طول تاریخ سینما کار به آن‌جا کشید که سینما به یک چنین چیزی که ما امروز داریم مبدل شد؟ آیا مثلاً بحث‌هایی که درباره‌ی ورود کلام به سینما می‌شد، ممانعت‌هایی که در برابرش به عمل می‌آمد و جواب‌هایی که به آن داده شد را نباید به ماهیت سینما مربوط بدانیم؟ البته ماهیتی که سینما امروز پیدا کرده به‌طور کامل در سایه و ذیل غایات و نیازهایی است که بشر در این شیء به‌خصوص جست‌وجو می‌کرده است، یعنی نیازهایی که داشته و در این پدیده - سینما - در نهایت به متعلقات این نیازها می‌رسیده است؛ چیزی که امروز به آن رسیده، چیزی است که به هر جهت بشر از آن خواسته است. بشر صفاتی را در سینما پیدا کرده



**باید دید آیا این
مجموعه‌یی که
سینما نام دارد چه
نیازهایی را در
درون بشر تأیید
می‌کند که برای او
جذابیت دارد و آیا
تأمین این نیازها
متناسب با حقیقت
وجود انسان است،
یعنی انسان را در
طی طریق رسیدن
به غایاتش کمک
می‌کند یا نه؟**

دلیل آن‌جا که می‌بیند این بند جذابیت به نیازهایی در وجودش بند می‌شود که آن نیازها اصلاً نمی‌بایست در وجودش ظاهر شود، یعنی متناسب با غایات حقیقی وجودش نیست و او را به وجود حقیقی انسانی‌اش نمی‌رساند، باید از آن مسئله دوری کند. کاملاً روشن است، چون عرض کردم که افعال ما به‌ناچار غایات اخلاقی دارد. هدف ما از شناخت «ماهیت سینما» نیز همین است. برای شناختن ماهیت سینما هم ما باید ببینیم که این مجموعه‌یی که سینما نام دارد چه نیازهایی را در درون بشر تأیید می‌کند که برای او جذابیت دارد و بعد آیا تأمین این نیازها متناسب با حقیقت وجود انسان است یا نیست، یعنی انسان را در طی طریق رسیدن به غایاتش کمک می‌کند یا این که مانع اوست، بعد هم چاره‌یی نیست جز این که سینما را به عنوان یک شیء مرکب و با توجه به اجزایش بررسی کنیم و خاصیت اجزا و نحوه‌ی وجودشان را در آن ترکیب نهایی بدانیم؛ برای مثال بفهمیم که تصویر متحرک چه نسبتی با بقیه‌ی اجزا، مثلاً افکت، موسیقی، کلام و دیالوگ، دارد و بعد تأثیر هر کدام از آن‌ها را بر وجود بشر بررسی کنیم. تأثیر یکایک و در نهایت تأثیر ترکیب نهایی را بررسی کنیم و ببینیم چه نوع ارتباطی برقرار می‌شود و انسان اصلاً مجاز است خود را به سینما تسلیم کند یا خیر ■

هر کدام از نیازهای بشر و متعلقاتش به همین شکل است.

پس این‌جا باید درباره‌ی نیازهایی صحبت کرد که انسان را به سینما می‌کشاند؛ این نیاز چیست و فیلم چه خانگی در وجود بشر دارد؟ سینما چه جور ارتباط خاصی با انسان برقرار می‌کند که برایش جاذبه دارد؟

بعد از این که فهمیدیم سینما به چه نیازهایی جواب می‌دهد که برای انسان جاذبه دارد، با توجه به این که ما سینما را به عنوان خود سینما دنبال نمی‌کنیم - خود حقیر را عرض می‌کنم - و از سینما دنبال غایات دیگری هستیم یعنی فرضاً می‌خواهیم از سینما در جهت تأیید و دفاع از دین استفاده کنیم، آن وقت باید بررسی کنیم که آیا اصلاً سینما را در جهت این غایات می‌توان کشاند یا خیر، چون ممکن است فرضاً آن جذابیتی که سینما برای انسان دارد با توجه به نیازهای کاذب او باشد، یعنی ممکن است نیازهایی را در درون انسان ارضا کند که انسان مؤمن اصلاً مجاز نیست خودش را به این منظور به فیلم بسپارد. البته به‌فرض عرض می‌کنم؛ این چنین نیست، منتها ما اگر در نهایت به این برسیم آن وقت چه باید کرد؟ عرض کردم یک مؤمن افعال خود را همواره با توجه به غایاتش تنظیم می‌کند که آن غایات هم در مجموعه‌ی شریعت معنا شده است؛ به همین

بدانیم یا خیر؟ این را هم باید فیلم بدانیم یا خیر؟ باید در این مسایل بحث کرد، یعنی در مسایل مربوط به ماهیت سینما باید تأمل کنیم. مثالی می‌زنم. اگر در جواب آب چیست بگوییم آب ترکیبی از اکسیژن و هیدروژن است، با این پاسخ در نهایت ماهیت آب برای ما روشن نمی‌شود؛ پس سیالیت آب چه می‌شود؟ آیا از این پاسخ، سیالیت آب را می‌توان فهمید یا آن حالت طهارتی را که دارد نشان می‌دهد؟ می‌بینید که پاسخ خیلی ناقص است. در مورد سینما هم این که بگوییم سینما مجموعه‌یی از تصویر متحرک، افکت، کلام و موسیقی است اصلاً ما را به ماهیت سینما نمی‌رساند زیرا ما برای فهمیدن ماهیت این شیء، اجزای این شیء مرکب را بررسی کردیم در حالی که باید علاوه بر بررسی اجزایش، اولاً به نحوه‌ی ترکیب آن‌ها و این که هر یک از این اجزا در ترکیب نهایی چه خاصیتی دارد بپردازیم و ثانیاً ببینیم ارتباطی که در نهایت هر یک از این اجزا با انسان برقرار می‌کند و ارتباطی که آن شیء مرکب، یعنی سینما، در مجموع با انسان برقرار می‌کند چیست. باید به همه‌ی این سؤال‌ها پاسخ بدهیم تا بفهمیم ماهیت سینما چیست.

از همان ابتدا که انسان با پای خود به آن فضای تاریک می‌رود و پای فیلم می‌نشیند مشخص می‌شود که در این شیء جاذبه‌یی برای او وجود دارد، یعنی این شیء به یکی از نیازهای درونی‌اش پاسخ می‌دهد چون بشر همواره خود را با توجه به نیازهایش معنا می‌کند؛ حال یا با توجه به نیازهای حیوانی‌اش و یا نیازهای حقیقی انسانی‌اش. البته عرض کردم که آن نیازهای حیوانی هم در نهایت، به شرطی که در حدود شریعت طرح شوند، حقیقی هستند و نمی‌شود آن‌ها را کاذب دانست؛ اگر خارج از آن حدود مطرح شوند نباید به عنوان نیازهایی حقیقی به سراغ آن‌ها رفت. برای مثال یک نیاز طبیعی، انسان را به سوی غذا خوردن می‌کشاند، منتها غذا را باید در حد مشخصی خورد تا فایده‌هایی را که بر آن مترتب است به انسان بدهد؛ اگر انسان از آن حد تجاوز کند نه تنها فوایدی برایش ندارد و در جهت تأمین نیازهایش نیست بلکه به‌عکس، زحمات خاصی بر او بار می‌کند که او را از هدف و غایتی که داشته است دور می‌کند، یعنی نه تنها او را به هدفی که بقای وجودش در دنیاست نمی‌رساند بلکه مثلاً باعث کوتاهی عمرش هم می‌شود.